



دوره ۵۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹
صفحات ۲۵ تا ۴۰ (مقاله پژوهشی)

نظام حقوقی حاکم بر سلب آزادی در آرای دادگاه اروپایی حقوق بشر

محمد مهدی برغی *

استادیار دانشکده الهیات دانشگاه میبد

مسعود حسن آبادی

دانش آموخته دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۱۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۶/۲۴)

چکیده

سلب آزادی از اشخاص از دیرباز در کلیه کشورها و نظام‌های حقوقی رواج داشته است. با این وجود، اسناد بین‌المللی در عین حال که پیش‌بینی سلب آزادی را در جهت حمایت از منافع جامعه و شهروندان مطیع قانون در مواردی الزامی می‌دانند، کوشیده‌اند که با در نظر گرفتن ضوابط و مقرراتی در جهت اجرای درست و قانونی آن، مانع از سوءاستفاده از این نهاد و سلب حقوق انسانی مشمولین سلب آزادی شوند. در میان این اسناد بین‌المللی، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به تعیین یک نظام حقوقی حاکم بر انواع سلب آزادی پرداخته و دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز در آرای خود ضوابط و سازوکارهای اجرایی این نهاد را تبیین نموده است. به موجب این نظام حقوقی، حق آزادی جزء حقوق اساسی و اولیه انسان‌ها است که همه اشخاص از آن برخوردارند و هرگونه سلب آزادی از اشخاص چون نقض این حق اولیه محسوب می‌شود، خلاف اصل بوده و باید به موارد استثنایی و ضروری محدود شود. همچنین، در این موارد ضروری هم اعمال سلب آزادی از اشخاص بایستی در انطباق با مقررات کنوانسیون و نیز قوانین داخلی کشورهای عضو باشد.

واژگان کلیدی

سلب آزادی، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، دادگاه اروپایی حقوق بشر، نظام حقوقی، امنیت.

* mmehdibarghi@yahoo.com

مقدمه

«سلب آزادی» از دیرباز محل تلاقی و برخورد دو حق «امنیت» و «آزادی» محسوب می‌شده است؛ با این توضیح که از یک سو، حق بر آزادی شخصی افراد ایجاب می‌کند که هرگونه محدودیت برای ایشان در زمینه آزادی‌های مختلف و به‌خصوص آزادی تن خلاف قاعده و ممنوع باشد و از دیگر سو، حق بر امنیت مالی و جانی شهروندان ایجاب می‌کند افرادی که با رفتار خود خللی به این حق وارد آورند، با برخورد دستگاه عدالت کیفری روبه‌رو و حسب مورد با محدودیت‌هایی در ارتباط با آزادی‌های شخصی مواجه شوند (اسمعیل‌پور، ۱۳۹۳: ۹).

این مسئله، لزوم ایجاد یک نظام حقوقی واحد و حاکم بر سلب آزادی را موجب شده است. نظامی که فقط در صورت وجود آن می‌توان «سلب آزادی» را قانونی و برآورنده هر دو حق «آزادی» و «امنیت» دانست و در غیر این صورت، باید آن را استفاده خودسرانه و غیرقانونی از اختیارات توسط مقامات مسئول تلقی کرد. نظام مذکور که از آن به‌عنوان «نظام حقوقی حاکم بر سلب آزادی» تعبیر شده است، نظامی است که از یک سو در پی تضمین حق شهروندان بر امنیت جانی، مالی و اخلاقی در برابر مجرمان است و از سوی دیگر، به تضمین حق شهروندان از جمله متهمان و بزهداران بر امنیت حقوقی و قضایی، یعنی حقوق و آزادی‌های فردی ایشان در برابر نهادهای عدالت کیفری اهمیت می‌دهد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲: ۱۲).^۱

در عرصه فراملی، اسناد متعددی که در زمینه حقوق بشر به تصویب رسیده است، موادی را به این موضوع اختصاص داده‌اند. در این میان مهم‌ترین سندی که در این زمینه به بحث پرداخته است، «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر»^۲ است. اهمیت سند مذکور در بحث از سلب آزادی نسبت به سایر اسناد بین‌المللی از آن جهت است که کنوانسیون اروپایی تنها سندی است که به‌صورت

۱. برای مطالعه بیشتر در مورد تعارض بین منافع فرد و جامعه در فرایندهای کیفری ر.ک: خاکزاد، محسن (۱۳۸۹)، «موازن حقوق بشری و تقابل منافع فرد و جامعه در فرایند کیفری»، پژوهشنامه حقوقی، ش ۱، صص ۱۹-۴۰.

2. The European Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms

تدوین این سند در جهت واکنش نشان‌دادن و عکس‌العمل در قبال نقض‌های خطرناک، جدی و فاحش حقوق بشر بود که در اروپا در طول جنگ جهانی دوم به وقوع پیوسته بود. کنوانسیون مذکور در چهارم نوامبر ۱۹۵۰م مورد تصویب قرار گرفت و در سوم سپتامبر ۱۹۵۳م لازم‌الاجرا شد. سند مذکور از حیث معاهده‌ای، در زمره معاهدات عام و الزام‌آور در حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی است که حقوق و آزادی‌های متعددی را پوشش داده و رعایت مقررات مندرج در آن، بر اعضای آن الزام‌آور است. از طرف دیگر نیز با توجه به گستره اجرایی این سند، از آنجایی که سند مذکور در سطح معین و مشخص منطقه‌ای مجری است، از جمله اسناد منطقه‌ای در حمایت از حقوق بشر محسوب می‌شود. برای مطالعه بیشتر راجع به این سند ر.ک:

- ممتاز، جمشید؛ متوسل، سیروس (۱۳۹۵)، «حق بر دادرسی در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر»، مطالعات حقوق عمومی، ش ۴، صص ۸۷۲-۸۵۵.

- Council of Europe (2016), **Impact of the European Convention on Human Rights in states parties: Selected examples**, Council of Europe.

خاص انواع مجاز سلب آزادی‌های کیفری و غیرکیفری را احصا کرده و تضمین‌ها و سازوکارهای اجرایی ناظر بر آن را برشمرده است. توضیح آنکه بند اول از ماده ۵ کنوانسیون با این بیان شروع می‌شود که «هرکس دارای حق آزادی و امنیت شخصی است و هیچ‌کس نباید از آزادی محروم شود؛ مگر در موارد ذیل...» آنگاه و در ادامه همین بند به صورت‌برداری از انواع مجاز سلب آزادی از نظر کنوانسیون در شش مورد می‌پردازد (برغی، ۱۳۹۸: ۱۳).

کنوانسیون در ادامه این ماده و در بندهای ۲ تا ۵ به بیان تضمینات حقوق دفاعی متهم یا محکوم که در تمامی موارد سلب آزادی بایستی رعایت شود، می‌پردازد و بدین ترتیب، نظام حقوقی‌ای پدید می‌آورد که از آن به «نظام حقوقی حاکم بر سلب آزادی» تعبیر می‌شود؛ نظامی که از یک سو بر قانونمندی اقدام‌ها و از سوی دیگر، بر شناسایی تضمین‌های خاص برای تأمین حقوق دفاعی شخصی که آزادی او تحت هریک از عناوین شش‌گانه مجاز سلب شده است، مبتنی است (دلماسمارتی، ۱۳۹۳: ۹۲).

نکته مهم دیگر در رابطه با کنوانسیون اروپایی حقوق بشر این است که سند مذکور حق دادخواهی فردی را به رسمیت شناخته که به موجب این حق افراد و سازمان‌ها حق دارند اختلافاتشان را با دولت‌هایشان در خصوص نقض حقوق مندرج در این کنوانسیون در «دادگاه اروپایی حقوق بشر»^۱ مطرح نمایند.^۲

همین ویژگی ممتاز کنوانسیون اروپایی حقوق بشر باعث شده در مواردی که احتمال نقض ضوابط مطرح شده در ماده ۵ کنوانسیون راجع به نظام حقوقی حاکم بر سلب آزادی وجود داشته است، دادگاه اروپایی حقوق بشر به دعاوی مطرح شده در این باره رسیدگی کرده و به صدور آرای پیردازد که از اهمیت زیادی برخوردار بوده و نقش مهمی در تکمیل این نظام ایفا کرده است.^۳ پرسشی که در این میان مطرح می‌شود آن است که اوصاف حاکم بر «نظام حقوقی سلب آزادی» در آرای دادگاه اروپایی حقوق بشر چیست و این نهاد بین‌المللی جهت جمع بین دو مفهوم «امنیت» و «آزادی» چه ضروریاتی را لازم می‌داند؟ برای پاسخ به این سؤالات، جستار حاضر به دو

1. European Court of Human Rights

۲. برای مطالعه بیشتر راجع به دادگاه اروپایی حقوق بشر رک:

Madsen, Mikael, Christoffersen, Jonas (2011), *The European Court of Human Rights Between Law and Politics*, OUP Oxford.

مجیبی، محسن؛ سماوی، اسماعیل (۱۳۹۷)، «نقش رویه دیوان اروپایی حقوق بشر در تفسیر پویای معاهدات حقوق بشری»، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۵۸، صص ۳۰-۷.

۳. برای مطالعه بیشتر در ارتباط با حقوق کیفری کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و نیز چگونگی تعامل حقوق ملی کشورهای اروپایی و مفاد کنوانسیون رک: پرادل، ژان؛ کورستنز، گئرت؛ فرملن، گرت (۱۳۹۲)، *حقوق کیفری شورای اروپا*، ترجمه محمد آشوری، تهران: انتشارات خرسندی.

گفتار تقسیم شده است. در گفتار اول، به لوازم «حق آزادی» و در گفتار دوم، به مقتضیات «حق امنیت» در بحث «سلب آزادی» از دیدگاه دادگاه اروپایی حقوق بشر خواهیم پرداخت.

۱. لوازم «حق آزادی»

حق آزادی یکی از حقوق اولیه و اساسی انسان‌ها است که در غالب اسناد بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است. اهمیت حق آزادی به‌ویژه از آن جهت است که سلب آن می‌تواند تأثیر مستقیم و مضری نسبت به سایر حقوق اشخاص از قبیل حق زندگی خانوادگی و خصوصی، حق آزادی اجتماع، حق آزادی رفت‌وآمد و سایر حقوق فردی به همراه داشته باشد (صفاری، ۱۳۹۴: ۱۲۶). علاوه بر این، هرگونه سلب آزادی، همواره فرد را تحت تأثیر یک موقعیت به‌شدت آسیب‌پذیر قرار می‌دهد و موجب می‌شود که او در معرض رفتارهای موهن، شکنجه و سایر اعمال غیرانسانی قرار گیرد. مجموعه این عوامل موجب شده است که ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به حمایت ویژه از حق آزادی بپردازد. به‌موجب این ماده، آزادی شخصی یک حق اساسی است که هرکسی باید از آن برخوردار باشد (McBride, 2009: 55).

در جهت تضمین این حق بر آزادی اشخاص، دادگاه اروپایی حقوق بشر در تفاسیری که هنگام رسیدگی به دعاوی از متن کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ارائه داده است، اولاً نوعی اماره یا پیش‌فرض آزادی را به رسمیت شناخته است که همه باید از آن برخوردار باشند و هرگونه محدودکردن آن را منوط به وجود توجیهات قانع‌کننده دانسته است و ثانیاً، برای سلب آزادی مجاز، تعریف خاصی ارائه کرده که در ذیل به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

۱-۱. پیش‌بینی اماره یا فرض آزادی

پاراگراف ۱ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، یک اماره یا اصل را پیش‌بینی کرده است که به‌موجب آن هرکسی باید از آزادی برخوردار باشد و یک شخص فقط در شرایط استثنایی ممکن است از این آزادی محروم شود. در این قسمت از ماده ۵ می‌خوانیم: «هرکس دارای حق آزادی و امنیت شخصی است. هیچ‌کس نباید از آزادی محروم شود؛ مگر در موارد ذیل و مطابق با آیین دادرسی پیش‌بینی شده توسط قانون...»^۲

۱. برای مطالعه بیشتر در این باره رک: آشوری، محمد؛ بشیریه، حسین؛ هاشمی، سیدمحمد؛ یزدی، عبدالمجید (۱۳۹۵)، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، تهران: انتشارات خرسندی.

2. Article 5 & 1: "Everyone has the right to liberty and security of person. No one shall be deprived of his liberty save in the following cases and in accordance with a procedure prescribed by law..."

این اماره یا پیش فرض آزادی با دو تضمینی که در ذیل ماده ۵ پیش بینی شده، تقویت گردیده است: نخست آنکه هرگونه سلب آزادی نباید بیش از آنچه مورد نیاز است، طول بکشد و دوم آنکه جایی که چنین سلب آزادی قابل توجیه نبوده است، باید به آسانی امکان نقض آن و بازگرداندن به حالت عادی وجود داشته باشد. تضمین اول، از آن قسمت از بند ۳ ماده ۵ کنوانسیون که مقرر داشته است شخص مشمول سلب آزادی «...باید از حق دادرسی در یک زمان معقول برخوردار باشد...»^۱ به دست می آید و تضمین دوم هم برآمده از بند ۴ ماده ۵ است که به موجب آن «قانونی بودن دستگیری یا بازداشت فرد محروم شده از آزادی باید در اسرع وقت توسط دادگاه رسیدگی و در صورتی که غیرقانونی باشد، دستور آزادی او صادر شود.»^۲

بنابراین، در هر موردی که یک سلب آزادی مورد اعتراض و اختلاف واقع می شود، قضات موظف اند که با این پیش فرض که شخص مبتلا به سلب آزادی باید آزاد باشد، شروع به رسیدگی نمایند. متعاقب چنین پیش فرضی قاضی نه تنها باید وجود دلایلی را برای اعمال آن سلب آزادی لازم و ضروری بداند، بلکه باید آن دلایل را به فرض وجود، مورد بررسی قرار دهد تا احراز کند که آیا دلایل مذکور واقعاً آن سلب آزادی را توجیه می کنند یا نه؟ هرگونه نادیده گرفتن این مقتضیات توسط قضات، به معنای نادیده گرفتن حاکمیت قانون و اعمال سلب آزادی به صورت خودسرانه و غیرقانونی است (Masri v. The Former Yugoslav Republic of Macedonia, 2012).

نمونه ای از نامقبول بودن چنین عملکردی از منظر دادگاه اروپایی حقوق بشر را می توان در دعوی «منصور علیه ترکیه» مشاهده کرد. در این دعوا، دادگاه کشور ترکیه به صورت مکرر حکم به تداوم سلب آزادی می داد و در احکام خود از مجموعه ای از واژگان همواره یکسان و کلیشه ای استفاده می نمود، بدون آنکه توضیح کافی راجع به دلایل لزوم تداوم سلب آزادی ارائه دهد. دادگاه اروپایی حقوق بشر به این نتیجه رسید که در چنین فرضی قضات دادگاه ملی ترکیه صرفاً تصدیق کننده تصمیم مقامات اجرایی کشور بوده و از اعمال قضاوت منتقدانه و مستقل ناتوان بوده اند. در واقع قضات بدون آنکه برای تداوم بازداشت، دلایل کافی و متناسب با شرایط حال حاضر شخص مشمول سلب آزادی ارائه دهند، صرفاً با تکرار دلایل مبهم اولیه، حکم به ادامه سلب آزادی او می دادند و چنین رویکردی از نظر دادگاه اروپایی حقوق بشر نمی تواند با مقتضیات و ضروریاتی که از منظر کنوانسیون برای اعمال سلب آزادی و تداوم آن لازم است، سازگار باشد.

1. Article 5 & 3: "...shall be entitled to trial within a reasonable time..."

2. Article 5 & 4: "Everyone who is deprived of his liberty by arrest or detention shall be entitled to take proceedings by which the lawfulness of his detention shall be decided speedily by a court and his release ordered if the detention is not lawful."

۳. برای مطالعه بیشتر راجع به این دو مقررہ رک:

Doswald-Beck, Louise (2011), *Human Rights in Times of Conflict and Terrorism*, OUP Oxford.

بنابراین، دادگاه اروپایی حقوق بشر حکم به غیرموجه بودن آن سلب آزادی داد (Mansur v. Turkey, 1995).^۱

۲-۱. تبیین مفهوم سلب آزادی مجاز

وقتی از «سلب آزادی» در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر صحبت می‌کنیم، مراد هرگونه اقدامی است که منتهی به محروم شدن فردی از حق آزادی‌اش گردد؛ صرف‌نظر از آنکه در قوانین ملی و داخلی کشورهای عضو چه عنوانی برای آن «سلب آزادی» به کار گرفته شود. بنابراین، تضمینات و حمایت‌هایی که در ماده ۵ مطرح شده‌اند، به محض آنکه هرگونه «سلب آزادی» اتفاق بیفتد، اعمال خواهند شد (Guzzardi v. Italy, 1980).

البته از نظر دادگاه اروپایی حقوق بشر برای تشخیص اینکه آیا آنچه انجام گرفته، مصداقی از «سلب آزادی» محسوب می‌شود یا نه، آنچه حائز اهمیت است، وجود نوعی اجبار است. از همین رو است که این دادگاه در دعوای «دویلده علیه بلژیک»^۲ حکم داد که مواردی که شخص با رضایت خود در مکانی بماند، مشمول این عنوان نخواهد بود (E. U. Network of Independent Experts in Fundamental Rights, 2002: 51).

نکته دیگر آن است که ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر معمولاً در مواردی که سطح محدودیت اعمال شده در یک مکان خاص به اندازه‌ای شدید است که شخص مبتلا حق ندارد از یک مکان و نقطه خاص به مکان دیگر آزادانه رفت‌وآمد کند، اعمال می‌شود؛ صرف‌نظر از اینکه آن نقطه یک مکان باز و عمومی مثل خیابان باشد یا یک مکان محدود و کوچک مثل وسیله نقلیه یا اتاق و سلول. با این وجود، باید به خاطر داشته باشیم که صرف این واقعیت که شخص از سطحی از آزادی برای رفت‌وآمد در یک چهارچوب محدود و بسته برخوردار است، ضرورتاً به این معنا نیست که مشمول ماده ۵ قرار نخواهد گرفت. بر همین اساس، در دعوای «اشنگدان علیه پادشاهی متحده بریتانیا»^۳ دادگاه اروپایی حقوق بشر شخصی را که به‌صورت اجباری در یک بیمارستان ذهنی نگهداری می‌شد، مشمول عنوان «سلب آزادی» دانست؛ گرچه وی حق رفت‌وآمد آزادانه در حیاط بیمارستان را داشت و نیز اجازه داشت که بیمارستان را در طول روز و همچنین، روز آخر هفته بدون همراه ترک کند (Loucaides, 2008: 103).

۱. برای مطالعه بیشتر رک:

Keller, Helen; Stone, Alec (2008), *a Europe of Rights: The Impact of the ECHR on National Legal Systems*, Oxford University Press.

2. De Wilde, Ooms and Versyp v. Belgium

3. Ashingdane v. the United Kingdom

حکم مشابهی را در دعوای «گزاردی علیه ایتالیا»^۱ می‌توان مشاهده کرد. در این دعوا شخصی که مظنون به مشارکت در یک جرم سازمان‌یافته بود، در یک منطقه بدون حصار به وسعت ۲/۵ کیلومتر مربع در یک جزیره دورافتاده و با افرادی که وضعیتی مشابه با او داشتند، نگه داشته شده بود. اگرچه همسر و فرزندانش حق زندگی با او را داشتند، اما ترکیب دو عامل محدودیت اجباری و جداسازی کافی بود تا دادگاه اروپایی حقوق بشر به این نتیجه برسد که شخص مشمول عنوان «سلب آزادی» قرار گرفته است (Janis, 2008: 610).

بنابراین، باید توجه داشت که از نظر دادگاه اروپایی حقوق بشر، در تشخیص تحقق یا عدم تحقق «سلب آزادی»، دو عامل محدودیت اجباری و جداسازی، مهم‌تر از مکان نگهداری هستند. در واقع، می‌توان چنین گفت که مفهوم سلب آزادی پذیرفته‌شده در ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر باید هم‌زمان دو معیار را در برگیرد: نخست، یک «معیار نوعی» که به موجب آن شخص مورد نظر باید برای مدتی که عرفاً قابل اغماض و چشم‌پوشی نباشد، در مکان خاصی که نوعی جداسازی و محدودیت را برای او به دنبال دارد، نگه داشته شود و دوم، یک «معیار شخصی» که به موجب آن خود شخص نباید نسبت به آن محدودیت اعمال‌شده رضایت داشته باشد (Storck v. Germany, 2005). زمانی که این دو معیار احراز شود، طولانی‌بودن یا کوتاه‌بودن آن محدودیت، فاقد اهمیت است و تأثیری در تحقق مفهوم «سلب آزادی» نخواهد داشت. (Rantsev v. Cyprus and Russia, 2010).

۲. مقتضیات «حق امنیت» در فرایند «سلب آزادی»

تأمین حق امنیت شهروندان، امروزه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین حقوقی که دولت‌ها موظف به برآورده کردن آن هستند، شناخته می‌شود و در اسناد بین‌المللی گوناگون بر این وظیفه دولت‌ها تأکید شده است.^۲ در این میان کنوانسیون اروپایی حقوق بشر با تکیه بر آرای صادره توسط دادگاه اروپایی حقوق بشر به‌صورت مفصل‌تری حق امنیت شهروندان را مورد بررسی قرار داده و تحقق آن را تنها در پرتوی قانونی‌بودن سلب آزادی امکان‌پذیر دانسته است. پاراگراف ۱ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر بر این نکته تأکید کرده است که هرگونه سلب آزادی باید «مطابق با آیین دادرسی پیش‌بینی‌شده توسط قانون»^۳ باشد. «قانونی‌بودن» از منظر ماده ۵ کنوانسیون بدین معناست که هرگونه «سلب آزادی» باید در تطابق با قوانین ملی و داخلی و نیز مقتضیات کنوانسیون

1. Guzzardi v. Italy

۲. برای مطالعه بیشتر رک: صادقی زیازی، حاتم؛ ابراهیمی‌منش، مهران (۱۳۹۳)، «حق آزادی و امنیت شخصی در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و حقوق ایران؛ با نگاهی به نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری»، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، دوره پنجم، ش ۱، صص ۱۹۰-۱۷۱.

3. In accordance with a procedure prescribed by law

اروپایی حقوق بشر بوده و به صورت خودسرانه و دل‌بخواهی انجام نگرفته باشد که ذیلاً به بررسی موارد مذکور خواهیم پرداخت.^۱

۲-۱. لزوم مطابقت با قانون داخلی

بدیهی است که برای اینکه تشخیص دهیم که آیا «سلب آزادی» رخ داده قانونی بوده است یا نه، لازم است در درجه اول به این سؤال پاسخ دهیم که آیا لوازم و مقتضیاتی که حقوق داخلی آن کشور برای «سلب آزادی» در نظر گرفته است، برآورده شده است یا خیر؟ در این میان نکته کلیدی آن است که گرچه این به‌عنوان یک اصل اولیه پذیرفته شده است که شیوه تفسیر و اجرای قوانین داخلی، جزء اختیارات مقامات داخلی کشورها و به‌ویژه دادگاه‌های آنها است، با این وجود دادگاه اروپایی حقوق بشر این قدرت و اختیار را برای خود محفوظ می‌داند که تصمیمات نهادهای ملی را جهت تشخیص اینکه آیا واقعاً مقتضیات قوانین داخلی رعایت شده است یا نه، مورد بررسی و بازبینی قرار دهد و در بعضی از دعاوی دیده شده است که دادگاه اروپایی به نتایج متفاوت از آن چیزی که مقامات دولتی به آن رسیده‌اند، دست یافته است. از آن جمله در دعوی «فن در لیر علیه هلند»^۲ زنی به نگهداری اجباری در یک بیمارستان روانی محکوم شد، اما قاضی صادرکننده حکم در رعایت ضوابط و مقتضیات قانونی در صدور این حکم قصور کرده بود. در واقع چنان‌که دادگاه اروپایی حقوق بشر تصریح کرده است، قاضی مربوطه حتی به خودش زحمت نداده بود که توضیح دهد چرا به نظریات و دیدگاه‌های روان‌پزشک معالج زن توجهی نکرده بود؛ در حالی که نظریه روان‌پزشک در برگرداندن نکات و جزئیاتی بود که در مخالفت با نظر قاضی بودند و حتماً می‌بایست توسط او مورد توجه قرار می‌گرفت (Abbing, 2005: 121).

در این پرونده، استدلال دادگاه کشور هلند مبنی بر اینکه چون نگهداری اجباری زن در بیمارستان روانی در جهت منافع وی و به نفع او بوده است، با ضوابط و مقتضیات ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر سازگاری و مطابقت داشته است، از سوی دادگاه اروپایی حقوق بشر پذیرفته نشد. چراکه دادگاه اروپایی بر این باور بود جایی که ضروریات و مقتضیات شکلی‌ای که به‌موجب قوانین داخلی برای اعمال «سلب آزادی» لازم است، رعایت نشود، «سلب آزادی» باید

۱. برای مطالعه بیشتر راجع به بند اول از ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و ضوابط مطروحه در آن رک:

Mowbray, Alastair, Cases (2012), **Materials, and Commentary on the European Convention on Human Rights**, OUP Oxford, pp: 267-270.

2. Van der Leer v. the Netherlands .

ضرورتاً نامناسب و غیرقابل قبول در نظر گرفته شود؛ صرف نظر از آنکه چه اهدافی را دنبال می‌کرده است.

نمونه دیگر، دعوای «لوکانوف علیه بلغارستان»^۱ است. در این پرونده، یکی از نخست‌وزیران اسبق کشور بلغارستان در ارتباط با کمک بلاعوض از بودجه عمومی این کشور به کشورهای در حال توسعه محکوم به حبس شده بود. اگرچه سلب آزادی از اشخاصی که مرتکب جرائم کیفری می‌شوند، به صورت بالقوه با بند ۱ از پاراگراف اول ماده ۵ کنوانسیون سازگاری دارد، اما دادگاه کشور بلغارستان در احراز اینکه رفتار انجام گرفته جرم و مستحق سلب آزادی بوده است، دچار قصور شده بود؛ چراکه به موجب قوانین کشور بلغارستان چنین دخل و تصرفات و بخشش‌هایی از بودجه عمومی، فقط زمانی جرم و قابل مجازات شناخته بود که مرتکب از این کار مزایا و منفعتی برای خود منظور دارد یا حداقل به دنبال چنین مزایایی باشد. این در حالی است که در پرونده مذکور هیچ واقعیت یا اطلاعاتی که نشان دهد نخست‌وزیر به دنبال چنین مزایایی بوده و نفع شخصی به دست آورده است، وجود نداشت. بنابراین، «سلب آزادی» از وی کاملاً بدون مبنای قانونی بود و بی‌تردید نقض ماده ۵ کنوانسیون محسوب می‌شد (Ciobanu, 2000: 39).

همچنین، می‌توان به دعوای «استیل علیه پادشاهی متحده بریتانیا»^۲ اشاره کرد. در این دعوی، اشخاصی به این دلیل که در اعتراض به فروش سلاح اعلامیه‌هایی توزیع کرده بوده و بنرهایی نگه داشته بودند، بازداشت شدند. اگرچه به موجب حقوق کشور انگلستان، زمانی که «نقض آرامش عمومی»^۳ اتفاق بیفتد، امکان بازداشت مرتکبین آن وجود دارد، اما در این پرونده خاص رفتار متهمین به گونه‌ای نبود که توجیهی در اختیار پلیس، مبنی بر اینکه احتمال و بیم نقض آرامش عمومی وجود دارد، قرار دهد. در واقع در این پرونده، هیچ نشانه‌ای مبنی بر اینکه ایشان به صورت قابل ملاحظه‌ای تلاش کرده‌اند تا مانع از پیوستن اشخاصی به کنفرانس شوند یا هر اقدام دیگری جهت تحریک افراد به خشونت انجام داده باشند، وجود نداشت. بنابراین، دادگاه اروپایی حقوق بشر حکم داد که توقیف و بازداشت این افراد، تحت عنوان اتهامی «نقض آرامش عمومی» غیرقانونی و نادرست بوده است (Clements, 2015: 134).

1. Lukanov v. Bulgaria

2. Steel v. the United Kingdom

۳. «Breach of the Peace» که مراد از آن نقض آرامش عمومی ملکه به وسیله هر جرمی است. هر شهروندی حق دارد کسی که قصد نقض آرامش عمومی را داشته و می‌تواند توسط فرد دستگیرکننده به صورت موقت نگهداری و توقیف شود، دستگیر نماید. لازم به ذکر است که اجرای نمایش در ملاء عام می‌تواند مطابق مواد ۶ تا ۱۰ قانون تئاترها تحریک به نقض عمومی باشد. برای مطالعه بیشتر ر.ک: مهرا، نسرین (۱۳۹۲)، دانشنامه حقوق کیفری انگلستان، تهران: نشر میزان، ص ۹۳.

نمونه قابل ذکر دیگر دعوای «رانینن علیه فنلاند»^۱ است. در این دعوا هم سلب آزادی از شخصی که از انجام خدمت نظامی و ملی‌اش خودداری کرده بود، مخالف با قوانین داخلی کشور فنلاند در نظر گرفته شد؛ چراکه به موجب قانون کشور فنلاند در این گونه موارد بایستی ابتدا از شخص متهم سؤال شود که آیا او بر این خودداری اصرار و پافشاری دارد یا نه. این در حالی است که در پرونده مذکور این پرسش از متهم صورت نگرفته بود. به هر روی، مجموعه موارد مذکور نشان‌دهنده آن است که از نظر دادگاه اروپایی حقوق بشر، لازمه قانونی بودن هرگونه سلب آزادی در گام اول، مطابقت آن با مقتضیات و ضروریات پیش‌بینی شده در قوانین داخلی کشوری است که سلب آزادی در آنجا واقع شده است (Reif, 2013: 134).

۲-۲. لزوم مطابقت با کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

علاوه بر مطابقت کامل با حقوق داخلی و ملی، هرگونه «سلب آزادی» باید با برداشت کنوانسیون اروپایی حقوق بشر از اصطلاح «قانونی بودن» هم مطابقت داشته باشد. بدین منظور، در درجه اول لازم است که مقتضیات و ضروریات خاصی که ماده ۵ کنوانسیون در موارد «سلب آزادی» در نظر گرفته است، حتماً رعایت شده باشند؛ گرچه آن ضروریات در حقوق داخلی کشور عضو پیش‌بینی نشده باشند. بنابراین، در مواردی که «سلب آزادی» بدون رعایت حقوق و آزادی‌های تضمین شده به وسیله کنوانسیون اروپایی حقوق بشر انجام گیرد، یک سلب آزادی خودسرانه و غیرقانونی محسوب خواهد شد. این مسئله در دعوای «کورت علیه ترکیه»^۲ این گونه مورد تأکید دادگاه اروپایی حقوق بشر قرار گرفت:

«...هرگونه سلب آزادی نه تنها باید با قواعد شکلی و ماهوی حقوق داخلی سازگار باشد، بلکه باید به همان اندازه با هدف ماده ۵ نیز سازگاری داشته باشد تا از اشخاص در برابر اقدامات خودسرانه و دل‌خواهی حمایت و محافظت کند» (Fenyves, 2011: 549).

بنابراین، ممکن است مواردی از سلب آزادی وجود داشته باشد که گرچه از لحاظ قوانین داخلی مشروع و قابل قبول است، اما به خاطر عدم رعایت موازین مورد نظر کنوانسیون، غیرقانونی محسوب شود. به عنوان مثال، اگر در قانون داخلی کشوری سلب آزادی از افراد مظنون به ارتکاب جرائم امنیتی به منظور رسیدگی قضایی متعاقب آن، حتی بدون وجود مبنا و دلیل قانونی

1. Raninen v. Finland

2. Kurt v. Turkey

پذیرفته شده هم مجاز دانسته شود، چنین سلب آزادی‌ای در مخالفت با بند ۲ از ماده ۵ کنوانسیون^۱ بوده و غیرقانونی محسوب خواهد شد.^۲

بر همین اساس، جایی که مقامات داخلی از فراهم آوردن دلیل و مبنای قانونی برای سلب آزادی قصور کنند، دادگاه اروپایی حقوق بشر آماده است که نقض ماده ۵ را احراز کند؛ چنان‌که در دعوای «دنیزچی علیه قبرس» شاکیان مدعی شدند که هیچ دلیل و مبنایی برای سلب آزادی از ایشان وجود نداشته است و دادگاه اروپایی حقوق بشر هم با این استدلال که دولت قبرس، هیچ دلیل قانونی‌ای برای سلب آزادی از آن‌ها ارائه نداده است، نقض ماده ۵ را احراز کرد (Denizci and Others v. Cyprus, 2001).

آنچه در ارتباط با لزوم مطابقت هرگونه سلب آزادی با قوانین داخلی و ضوابط کنوانسیون اروپایی حقوق بشر گفتیم، نباید بهانه‌ای برای استفاده خودسرانه از این اختیار شود. به بیان دیگر، حتی اگر یک سلب آزادی از جانب قانون ملی مجاز باشد و در همه جنبه‌ها کاملاً با ضوابط کنوانسیون هم مطابقت داشته باشد، باز هم در شرایط خاصی استفاده از آن ممکن است خودسرانه و غیرقانونی محسوب شود. از نظر دادگاه اروپایی حقوق بشر، دو مورد از این شرایط خاص که موجب می‌شوند سلب آزادی خودسرانه به حساب آید، عبارت‌اند از نخست، زمانی که حق اعمال سلب آزادی در جایی مورد استفاده قرار می‌گیرد که سلب آزادی از شخص حقیقتاً مورد نیاز نیست و دوم جایی که سلب آزادی طراحی شده است تا به یک هدف غیرقانونی برسد.

یک نمونه از استفاده از سلب آزادی را در جایی که واقعاً مورد نیاز و ضروری نبوده است، می‌توان در دعوای «ویتولد علیه لهستان»^۳ مشاهده کرد. در این دعوا، شخصی که از یک چشم نابینا بود و بینایی چشم دیگرش هم به شدت خراب و ضعیف بود، با حالتی پرخاش‌جویانه به کارمندان اداره پست شکایت کرده بود که جعبه‌های فرستاده شده برای او، قبل از تحویل باز شده و محتویات آن خالی شده بود. کارمندان مزبور هم در واکنش، پلیس را فراخواندند و ادعا کردند که او مست است و رفتار تهاجمی دارد. در نتیجه، پلیس فرد را مجبور به نگهداری در یک مرکز ترک مستی کرد. در این دعوا گرچه سلب آزادی از شخص مورد نظر در قالب یکی از انواع سلب آزادی مجاز از سوی کنوانسیون -سلب آزادی از افراد معتاد به الکل- قرار می‌گرفت، اما استفاده از چنین

۱. بند ۲ از ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر: «هرکس که دستگیر می‌شود، حق مطلع شدن از علل سلب آزادی و هر نوع اتهامی علیه خود در کوتاه‌ترین مدت به زبانی که برای او مفهوم است، دارد.»

۲. برای مطالعه بیشتر راجع به حق پیش‌بینی شده در بند ۲ از ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ر.ک:

Alleweldt, Ralf, Fickenscher, Guido (2018), *The Police and International Human Rights Law*, Springer, pp: 113-114.

3. Witold Litwa v. Poland

قدرت و اختیاری با توجه به واقعیات موجود در پرونده، از قبیل نابینایی شخص و فقدان هرگونه تهدید و خطر واقعی توسط او برای شهروندان یا خودش، به صورت بدیهی غیرضروری می‌نمود. علاوه بر این، قانون کشور لهستان امکان اعمال اقدامات کمتر سخت‌گیرانه نسبت به یک شخص مست را هم پیش‌بینی کرده بود؛ از قبیل برده‌شدن به مرکز مراقبت‌های عمومی و یا نگهداری در خانه خود شخص. اما در این دعوا هیچ نشانه و دلیلی که ثابت کند این حق به فرد نابینا داده شده بود که از این تدابیر استفاده کند، وجود نداشت. در نتیجه، سلب آزادی به‌رغم برخورداری از یک مبنای قانونی به‌عنوان یک استفاده خودسرانه از این اختیار و بنابراین، غیرقانونی محسوب شد (Harris, 2014: 323).

از سوی دیگر چنان‌که پیش‌تر اشاره کردیم، استفاده از قدرت و اختیار قانونی سلب آزادی که برای رسیدن به یک هدف غیرقانونی طراحی شده باشد، از نظر دادگاه اروپایی حقوق بشر قابل قبول نخواهد بود؛ صرف‌نظر از اینکه با ضوابط قانونی کشوری که سلب آزادی در آنجا انجام گرفته مطابقت داشته باشد یا نه. بنابراین، در دعوای «بوزانو علیه فرانسه»^۱ که در آن شخصی ظاهراً به‌منظور اخراج از کشور بازداشت شده بود، اما هدف از این کار در واقع دورزدن محدودیت‌های مربوط به استرداد بود، چنین احراز شد که سلب آزادی، خودسرانه و غیرقانونی بوده است. توضیح اینکه در این دعوا ابتدا درخواست برای استرداد فرد محکوم به ایتالیا به‌وسیله دادگاه کشور فرانسه رد شد. با این وجود، یک ماه بعد از صدور حکم به‌وسیله دادگاه فرانسه، آن شخص بازداشت و حکم اخراج او از کشور فرانسه صادر شد. سپس، وی گرچه به مرز کشور اسپانیا نزدیک‌تر بود، به مرز کشور سوئیس برده و تحویل پلیس سوئیس داده شد و در آن کشور عملیات استرداد او به ایتالیا به‌صورت موفقیت‌آمیزی به سرانجام رسید و وی به یک زندان ایتالیایی جهت گذراندن دوره مجازاتش منتقل شد.

دادگاه اروپایی حقوق بشر به این نتیجه رسید که در این پرونده، مجموعه رفتارهای انجام‌گرفته با یک هدف غیرقانونی طراحی شده بوده و لذا، سلب آزادی از خواهان خودسرانه بوده است. برای رسیدن به این نتیجه، دادگاه بر عوامل و فاکتورهای متعددی تأکید کرد؛ از جمله: تأخیر در اجرای حکم اخراج به‌گونه‌ای که شخص محکوم در شرایطی قرار گرفت که امکان استفاده از هرگونه جایگزین مؤثر در دسترس برای او وجود نداشت؛ دو کشور سوئیس و ایتالیا از قبل برای اقدامات انجام‌شده توافق و هماهنگی کرده بودند؛ بازداشت ناگهانی فرد و سلب حق صحبت‌کردن او با همسر یا وکیلش؛ سلب هرگونه حق انتخاب آزادانه مقصد توسط وی پس از اخراج از فرانسه و سایر موارد. مجموعه این عوامل نشانگر آن بود که برنامه‌ریزی برای اجرای نوعی «استرداد مبدل»

1. Bozano v. France

سبب سلب آزادی خودسرانه از شخص شده بود و لذا، این سلب آزادی از نظر دادگاه اروپایی حقوق بشر غیرقانونی محسوب شد (Petrig, 2014: 178-179).

نتیجه‌گیری

حق آزادی، یکی از حقوق اولیه و اساسی انسان‌ها است که در اغلب اسناد بین‌المللی به رسمیت شناخته شده و آزادی شخصی را یک حق اساسی دانسته‌اند که هرکسی باید از آن برخوردار باشد. سلب حق آزادی شخصی چیزی است که تأثیر مستقیم و مضر نسبت به سایر حقوق اشخاص از قبیل حق زندگی خانوادگی و خصوصی، حق آزادی اجتماع، حق آزادی رفت‌وآمد و سایر حقوق فردی به دنبال خواهد داشت. علاوه بر این، هرگونه سلب آزادی همواره فرد را تحت تأثیر یک موقعیت به شدت آسیب‌پذیر قرار می‌دهد و موجب می‌شود که او در معرض رفتارهای موهن، شکنجه و سایر اعمال غیرانسانی قرار گیرد.

در این میان، یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی که نحوه عملکرد دولت‌ها در تأمین این حق به چالش کشیده می‌شود، بحث اعمال سلب آزادی نسبت به افراد برای تأمین امنیت سایر شهروندان است؛ توضیح آنکه حق بر آزادی و حق بر امنیت، دو حق بی‌نظیرند که جمع بین آن‌ها به گونه‌ای که هیچ‌کدام خللی به دیگری وارد نیاورند، از اهمیت بسیار برخوردار است. امنیت شخصی باید همواره در قالب آزادی فیزیکی فهمیده شود و نمی‌توان با توسل به بهانه‌های مختلف نظیر وظیفه دولت برای حمایت از شهروندان در برابر تجاوز و خطر دیگران یا وظیفه دولت برای تأمین حق امنیت اجتماعی، حق آزادی سایر شهروندان را سلب یا محدود نمود.

در میان اسناد بین‌المللی، «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر» بر لزوم قانونی‌بودن سلب آزادی به منظور تأمین حق بر امنیت شهروندان تأکید کرده و ضوابط مختلفی را به‌عنوان لازمه این قانونی‌بودن در نظر گرفته است. این ضوابط و سازوکارها در آرای «دادگاه اروپایی حقوق بشر» بسط و توسعه پیدا کرده و در نهایت، منجر به شکل‌گیری یک نظام حقوقی حاکم بر انواع سلب آزادی شده است.

نظام مذکور با پیش‌بینی اصل حق آزادی برای همه افراد، نقض این حق را یک امر استثنایی و محدود به موارد خاص دانسته و ضمن ارائه تعریف دقیق از مفهوم «سلب آزادی»، تنها در صورت انطباق «سلب آزادی» با ضوابط پیش‌بینی‌شده در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و نیز رعایت قوانین داخلی کشورهای عضو آن را قانونی می‌داند.

بر این اساس، «دادگاه اروپایی حقوق بشر» در آرای خود، کشورهای عضو کنوانسیون را ملزم می‌کند که چه در مرحله وضع قوانین داخلی و چه در مرحله اجرای آن قوانین، همواره این نکته

اساسی را در ذهن داشته باشند که برای اینکه مفهوم آزادی شخصی در عمل محقق شود، هرگونه سلب آن بایستی همیشه جنبه استثنایی و خلاف اصل داشته باشد، به صورت عینی توجیه شود و بیش از مقدار لازم طول نکشد.

نظام حقوقی حاکم بر سلب آزادی، مقاماتی را که اقدام به سلب آزادی از یک شخص می‌نمایند، موظف می‌داند که در مرحله اول ثابت کنند که نه تنها قدرت و اختیاراتی که به آن‌ها اجازه چنین کاری را داده است، در چهارچوب یکی از مبانی پذیرفته شده برای سلب آزادی در ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، قرار می‌گیرد، بلکه در گام دوم باید اثبات نمایند که اعمال این قدرت و اختیار در آن مورد خاص ضرورت داشته است.

تحلیل این بار اثبات برعهده کسانی که حق اعمال قدرت و اختیاراتی را دارند که ممکن است منتهی به سلب آزادی از اشخاص شود، مستلزم آن است که ایشان زمانی که از این اختیارات استفاده می‌کنند، به صورت مکرر نوعی بررسی نقادانه از نحوه عملکرد خود به عمل آورند تا مطمئن شوند که آیا محدودیت‌های تحمیل شده به وسیله ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را به صورت مداوم در نظر داشته‌اند یا نه؟ بدیهی است چنین رویکردی در نهایت، منجر به تضمین رعایت حق آزادی به عنوان یکی از حقوق اولیه و اساسی انسان‌ها خواهد شد.

منابع

الف) فارسی

۱. آشوری، محمد؛ بشیریه، حسین؛ هاشمی، سیدمحمد؛ یزدی، عبدالمجید (۱۳۹۵)، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، ج ۱، تهران: انتشارات خرسندی.
۲. اسمعیل پور، حامد؛ شریعت باقری، محمدجواد (۱۳۹۳)، «کاوش در مفهوم و جایگاه حق آزادی و امنیت شخصی»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۸۶، صص ۳۴-۷.
۳. برغی، محمد مهدی؛ مهرا، نسرين (۱۳۹۸)، «مفهوم سلب آزادی غیر کیفری و انواع آن از منظر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال دهم، ش ۱، صص ۲۷-۷.
۴. پرادل، ژان؛ کورستنز، گرت؛ فرملن، گرت (۱۳۹۲)، حقوق کیفری شورای اروپا، ترجمه محمد آشوری، تهران: انتشارات خرسندی.
۵. خاکزاد، محسن (۱۳۸۹)، «موازن حقوق بشری و تقابل منافع فرد و جامعه در فرایند کیفری»، پژوهشنامه حقوقی، ش ۱، صص ۴۰-۱۹.
۶. دلماس مارتی، میری (۱۳۹۳)، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، ج ۲، تهران: نشر میزان.
۷. صادقی زیبازی، حاتم؛ ابراهیمی منش، مهرا (۱۳۹۳)، «حق آزادی و امنیت شخصی در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و حقوق ایران؛ با نگاهی به نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری»، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، دوره پنجم، ش ۱، صص ۱۹۰-۱۷۱.
۸. صفاری، علی (۱۳۹۴)، کیفرشناسی تحولات، مبانی و اجرای کیفر سالب آزادی، ج ۲۸، تهران: انتشارات جنگل.

۹. محبی، محسن؛ سماوی، اسماعیل (۱۳۹۷)، «نقش رویه دیوان اروپایی حقوق بشر در تفسیر پویای معاهدات حقوق بشری»، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۵۸، صص ۳۰-۷.
۱۰. ممتاز، جمشید؛ متوسل، سیروس (۱۳۹۵)، «حق بر دادرسی در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر»، مطالعات حقوق عمومی، ش ۴، صص ۸۷۲-۸۵۵.
۱۱. مهرا، نسرين (۱۳۹۲)، دانشنامه حقوق کیفری انگلستان، ج ۱، تهران: نشر میزان.
۱۲. نجفی ابرنآبادی، علی‌حسین (۱۳۹۲)، «درآمدی بر پژوهش در نظام عدالت کیفری؛ فرصت‌ها و چالش‌ها»، مقدمه در: بایسته‌های پژوهش در نظام عدالت کیفری، ج ۱، تهران: نشر میزان.

(ب) غیر فارسی

13. Abbing, Roscam; Gevers, Jan; Hondius, Ewoud and Hubben, J (2005), **Health Law, Human Rights and the Biomedicine Convention: Essays in Honour of Henriette Roscam Abbing**, Martinus Nijhoff Publishers.
14. Alleweldt, Ralf; Fickenscher, Guido (2018), **the Police and International Human Rights Law**, Springer.
15. Ashingdane v. the United Kingdom, Appl. No 8225/78, 28 May 1985.
16. Bozano v. France, Series A, No. 111, Judgment of 18 December 1986.
17. Ciobanu, Igor (2000), **European Convention on Human Rights and Protection of Persons in Need of International Protection**, UNHCR.
18. Clements, Richard (2015), **Public Law**, Oxford University Press.
19. Council of Europe (2016), **Impact of the European Convention on Human Rights in states parties: Selected examples**, Council of Europe.
20. Denizci and Others v. Cyprus, Appl. No. 27207/95, 23 May 2001.
21. De Wilde, Ooms and Versyp v. Belgium, Applications Nos. 2832/66, 2835/66 and 2899/66, Series A, No. 12, Judgment of 18 June 1971.
22. Doswald-Beck, Louise (2011), **Human Rights in Times of Conflict and Terrorism**, OUP Oxford.
23. El-Masri v. The Former Yugoslav Republic of Macedonia, No. 39630/09, ECHR 2012.
24. E. U. Network of Independent Experts in Fundamental Rights (2002), **Balance Between Freedom and Security in the Response by the European Union and Its Member States to the Terrorist Threats**, Office for Official Publications of the European Communities.
25. Fenyves, Attila; Karner, Ernst; Koziol, Helmut and Steiner, Elisabeth (2011), **Tort Law in the Jurisprudence of the European Court of Human Rights**, Walter de Gruyter.
26. Guzzardi v. Italy, Series A, No. 39, 6 November 1980.
27. Harris, David John; O'Boyle, Michael; Bates, Ed and Buckley, Carla (2014), **Law of the European Convention on Human Rights**, Oxford University Press.
28. Janis, Mark; Kay, Richard and Bradley, Anthony (2008), **European Human Rights Law: Text and Materials**, Oxford University Press.
29. Keller, Helen; Stone, Alec (2008), **a Europe of Rights: The Impact of the ECHR on National Legal Systems**, Oxford University Press.
30. Kurt v. Turkey, Appl. No. 15/1997/799/1002, Judgment of 25 May 1998.
31. Loucaides, Loukis (2008), **Judge Loukis Loucaides: An Alternative View on the Jurisprudence of the European Court of Human Rights**, BRILL.
32. Lukanov v. Bulgaria, Reports 1997-II, 20 March 1997.
33. Madsen, Mikael; Christoffersen, Jonas (2011), **The European Court of Human Rights Between Law and Politics**, OUP Oxford.
34. Mansur v. Turkey, Judgment 16026/90, 8 June 1995.
35. McBride, Jeremy (2009), **Human Rights and Criminal Procedure: The Case Law of the European Court of Human Rights**, Council of Europe.
36. Mowbray, Alastair (2012), **Cases, Materials, and Commentary on the European Convention on Human Rights**, OUP Oxford.
37. Petrig, Anna (2014), **Human Rights and Law Enforcement at Sea: Arrest, Detention and Transfer of Policy Suspects**, Martinus Nijhoff Publishers.

38. Raninen v. Finland, Appl No. 20972/92, 16 December 1997.
39. Rantsev v. Cyprus and Russia, No. 25965/04, ECHR 2010.
40. Reif, Linda (2013), **The Ombudsman, Good Governance and the International Human Rights System**, Springer.
41. Steel v. the United Kingdom, Reports 1998-VII, 23 September 1998.
42. Storck v. Germany, No. 61603/00, ECHR 2005-V.
43. Van der Leer v. the Netherlands, Series A, No. 170-A, 21 February 1990.
44. Witold Litwa v. Poland, Application No. 26629/95, Judgment of 4 April 2000.

